



## «فمینیسم اسلامی»، طرحی برای آزادی زنان مسلمان

گفتگو با زیبا میرحسینی / ترجمه آزاده دواچی - 17 خرداد 1389

مدرسه فمینیستی: زیبا میرحسینی در این مصاحبه در مورد اصول و جنبه های فمینیسم اسلامی به عنوان طرحی برای آزادی زنان مسلمان و همینطور به عنوان راهی نوین برای درک اسلام گفتگو کرده است .

زیبا میرحسینی متولد ایران و بزرگ شده لندن ، دانش آموخته ی رشته انسان شناسی و یکی از پژوهشگران پُراوازه ی فمینیسم اسلامی است. او نویسنده کتاب های زیادی از جمله ازدواج در دست دادرسی ؛ مطالعه قوانین خانواده در ایران و مراکش، اسلام و جنسیت ، مباحث مذهبی در اسلام مدرن، است.

درحال حاضر او از اعضای مطالعات اسلامی و قانون خاورمیانه در بخش مطالعات آفریقایی و شرقی لندن است .

در این مصاحبه با یوگیندر (Yoginder Sikand) در مورد مبدأ و دیدگاه های فمینیسم اسلامی به عنوان طرحی برای رها ساختن زنان مسلمان و همینطور به عنوان راهی نوین در ارتباط با با درک مفهوم اسلام گفتگو کرده است.

سؤال : در سالهای اخیر گروههای زنان مسلمان بسیاری در سراسر جهان ظاهر شده اند که با گفتمان اسلامی برای کسب برابری جنسیتی و عدالت، مبارزه کرده اند . رهبران و هدایت کنندگان آنها بیشتر زنانی بوده اند که یا از اقشار نخبه جامعه و یا حداقل از طبقات متوسط اجتماعی بوده اند . به نظر می رسد بسیاری از آنان فاقد پایه ی قوی مردمی هستند. خانم میرحسینی شما چه توضیحی برای این مقوله دارید؟

پاسخ : به گمان من جمع کثیری از زنانی که در مورد آن چیزی که عموماً فمینیسم اسلامی خوانده می شوند می نویسند و منتشر می کنند قطعاً از نخبگان و طبقه ی متوسط هستند . اما اگر به طور جهانی صحبت کنیم فمینیسم همیشه سرو کارش با طبقه ی متوسط - و یا حداقل در مورد سخنگویان و رهبران کلیدی اش - بوده است . من براین باورم که فمینیسم اسلامی از یک جهت فرزند ناخواسته ی اسلام سیاسی است . این اسلام سیاسی است که در واقع همه ی امور مربوط به جنسیت و حقوق زنان را سیاسی کرده است . شعار " بازگشت به شریعت " به طور گسترده و عملاً از سوی طرفداران اسلام سیاسی تحمیل شده است که هدفش بازگشت به متون سنتی فقه و یا علم حقوق مسلمانان است یعنی خواهان فاصله گرفتن از قوانین متفاوتی است که به نفع زنان عمل می کند . قوانینی که حامی برداشتهای واقع گرایانه از اسلام نیستند. اگر آن را بخواهیم در عمل تعبیر کنیم قانون و سیاست عمومی به معنای بازگشت به تعابیر سنتی شریعت و با تمامی قوانین محدودش در مورد و برای زنان است. فمینیسم اسلامی در عکس العمل به همین مسئله پدید آمد که اسلام گرایان را برای یکی کردن اسلام و شریعت با مردسالاری و همینطور به خاطر این ادعا که

مردسالاری دستوری الهی است، مورد انتقاد قرار داد. زنان مسلمان با قوانین وحشتناکی روبه رو شدند که اسلام گرایان در پی آن بودند تا با نام اسلام این قوانین را به زنان تحمیل کنند و در نتیجه این پرسش را مطرح کردند که همه ی آن عدل و برابری که آنها از متن قرآن فهمیده بودند و در واقع هدف اصلی اسلام است در کجای این قوانین قرار گرفته است .

این فعالان و مدافعان برابری جنسیتی، مباحث اسلامی را برای نقد و به چالش کشیدن دیدگاههای اسلاميون به کار بردند و فقه کلاسیک و تفسیر برابرخواهانه خود را از متون، به صحنه ی عمومی آوردند و آنها را سوژه اصلی مباحث و جدل های همگانی تبدیل کردند، یعنی تفسیرهایی که در پی یافتن جایگزینی برای این قوانین سنتی ، فهم آشتی جنسیتی و البته دیدگاههای اسلام بود . این مسائل در طیف وسیع تری و از نگرش گروه های مختلف جنبش فمینیسم اسلامی به بلوغ رسیده را مورد توجه قرار داد . اما مطمئن نیستم که تا چه حد گفتمان فمینیسم اسلامی قادر بوده است تا به طور عمیق و همه جانبه بر مفاهیم و اصطلاحات ریشه ای تاثیر بگذارد و یا به ریشه ها رسیده باشد . گرچه یکی پیشرفتهای امیدوار کننده ظهور تعداد زیادی از ان جی او هایی است که با زنان مسلمانی که این گفتمان را پیشتر به کار برده اند و برآن تکیه می کنند کار می کند و چهارچوبهای اسلامی و حقوق بشری را به منظور تاکید بر لزوم برابری جنسیتی و عدالت در اجتماعات مسلمانان به کار می برد.

**سوال :** خانم میرحسینی خود شما بهتر می دانید که نمی شود همه ی گرایش های اسلامی را در این زمینه به هم ربط دهیم . چرا که انبوه نظرات و ایده های گوناگون بسیاری در تفکر اسلامی وجود دارد که حتی درمیان اسلام گراها هم شامل حقوق زنان می شود، به نظر شما این طور نیست؟ در واقع منظورم این است که تلاش هایی را که بعضی از آنها در مورد حقوق زنان انجام می دهند حداقل به نظر کمتر مرتجع تر از دیگران است.

**پاسخ :** بله درست است اما برای همه ی اسلام گراها مسئله ی جنیست از اهمیت بالایی برخوردار است . یکی از خواستههای آنها در حوزه کسب مشروعیت - که به نظر می رسد در همه ی آنها نیز مشترک است - نقد غرب است پایه ای اصلی که دیدی اخلاقی است و بر تقویت خانواده بنا شده است . ببینید، آنها نمی گویند که زنان هیچ حقی ندارند. از اینها گذشته زبان اسلام سیاسی هم اتفاقا یکی از همین حقوق به شمار می رود چرا که بیشتر آنها بر این باورند که اسلام به زنان همه ی حقوقی را که لازم داشته اند داده است، گرچه برای تمامی هدفهای عملی زنان آنچه که واقعا برای زنان معنا دارد همان مردسالاری مشابه در این زبان است. می خواهم بگویم که تنش میان فمینیست های اسلامی و مردسالاران اسلامی همانقدر حاد و حساس است که ارتباط میان فمینیست های اسلامی با بسیاری از طرفداران فمینیسم یعنی با آنهایی که براین باورند که فمینیسم اسلامی یک ترکیب متضاد است و معتقدند که فمینیسم اسلامی در بلندمدت تنها اسلام گرایی را با کاربرد مباحث اسلامی به جای مباحث حقوق بشری و سکولار، تقویت می کند. در اینجا باید اضافه کنم که همانقدر که اسلام گرایان یک دست نیستند تفاوت قابل توجهی میان آن دسته که به عنوان فمینیست های اسلامی شناخته می شوند هم وجود دارد. بسیاری از آنها حتی از اینکه فمینیست و یا فمینیست مسلمان خوانده شوند به خاطر همین موضوع اجتناب می کنند. اما دغدغه ی مشترک که آنها را با هم متحد می کند تقاضای آنان برای کسب برابری جنسیتی و عدل است که آنها خواهانش هستند و بسیاری از مباحث مختلف اسلامی را به کار می برند . گرچه حتی در اینجا هم تفاوت زیادی در نوع برداشت شان از برابری و عدل وجود دارد .

**سوال :** شما در مورد فقه و همینطور شریعت صحبت کردید این دو را چگونه از هم تمیز می دهید؟

**پاسخ :** شریعت یعنی آن چیزی که مسلمانان اعتقاد دارند ، در واقع راهی الهی است ؛ درحالی که فقه، سنت تاریخی بشری را نشان می دهد که در تلاش است تا احکام شریعت را در موقعیتهای متفاوت

بازشناسد. امروزه در حالی که این دو خیلی از هم متفاوتند شریعت به عنوان قانونی الهی در نظر گرفته می شود و در نتیجه غیرقابل تغییر است و فقه که از لحاظ تاریخی خلق شده است و یا تعیین شده است و در نتیجه آنقدرها مقدس نیست و می تواند تغییر کند.

گرچه اغلب محققان و علمان سنتی مسلمان همچون هواداران اسلام گرایان هر دو مقوله را باهم می آمیزند و فقه را هر چند ساخته ی بشر می دانند اما معتقدند که باید به صورت هم عرض شریعت ظاهر شود و یا ارائه گردد. در اینجا مشکل اصلی زنان مسلمان، انبوه قوانین تبعیض آمیز است که از سنت فقه گرفته شده اند و به عنوان قانون اجباری شریعت، تعبیر و ارائه می شوند.

من شخصا فکر می کنم که منطقی تر است وقتی که در مورد مسئله ی اصلاحات قانونی بحث می کنیم به جای آنکه در مورد شریعت حرف بزنیم در مورد سنت های قانونی مسلمانان صحبت کنیم که زمینه ای نامشخص؛ غیر قابل بحث و متاسفانه غیر قابل تغییر مانده است. این سنت که هرکس باید آن را بشناسد مخلوق انسان و تاریخ است و البته خیلی هم گسترده است.

به همین دلیل بوده و هنوز هم هست که بسیاری از مکاتب فقه اغلب ایده های متضادی را در طیف وسیعی از موضوعات پیشنهاد می کنند که شامل زنان هم می شود. به نظر می رسد که تشخیص این مهم، راهگشای امکان اصلاحات اساسی است که در نتیجه به طور موثر تفاوت میان الهی بودن و قانونی بودن را آشکار می سازد.

این تفاوت مهم در گذشته وقتی که هیچ فقیهی یا کارشناس حقوقی فقه اسلامی ادعا نمی کرد که تفسیر و موقعیت فقه او کامل و نهایی است، در طیف وسیعی مقبولیت عام داشت. زیرا، او عقاید و تفسیر خودش را پیشنهاد می کرد و البته در انتها بدون شک این جمله را هم می افزود که خدا بهتر می داند. افزودن این جمله نشان دهنده ی این بود که این فقیه یا کارشناس یا پژوهشگر اسلامی می داند که ممکن است اشتباه هم کرده باشد. ولی امروز متاسفانه این اتفاق کمیاب است و شما افرادی را می بینید که کاملا فاقد این فروتنی هستند و بر این مسئله تاکید می کنند که عقاید آنها حقیقت محض، یگانه تفسیر صحیح از شریعت، و در هر مورد درست است.

با توجه به این مسئله من گمان می کنم که مورد تاکید قرار دادن این حقیقت از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا آنچه که ما از اسلام یا هر مذهبی دیگر، فهم می کنیم باید متوجه باشیم که فهم و تفسیر ما، فقط یکی از راهها و تفسیرها است و بسیاری از راهها و فهم ها و تفسیرهای دیگر هم وجود دارد که به شدت تحت تاثیر موقعیت اجتماعی و شخصی مفسر قرار دارد.

**سوال:** اسلام همیشه برای این نقد شده است که متهم به نفی حقوق زنان بوده است. این ادعایی که اسلام گرایان دارند که همه ی حقوق زنان را اسلام فراهم کرده است احتمالا پاسخ تدافعی به همین نقدهاست. فکر نمی کنید که فمینیست های مسلمان هم در این نوع از عمل تدافعی در برابر این نقدها از اسلام، سهم هستند؟

پاسخ: بدون شک عمل تدافعی اینجا دخیل است و فمینیسم اسلامی قطعا به این انتقادات واکنش نشان می دهد و گفتمان هایی را در مورد اسلام منتشر می کند. این خیلی مهم است که ما نیروهایی را بررسی کنیم که فمینیسم اسلامی به وجود آمده با آن روبه روست و به آن واکنش نشان می دهد. اینها شامل اسلام و یا آن چیزی که در سطح، بنیادگرایی اسلامی خوانده می شود است که خواهان بازگشت به متن های مردسالار و طرفداری از آنچه که دولت اسلامی نامیده می شود هستند، اما اسلام سنتی که لزوما سیاسی نیست در معنی قراردادی این واژه، سنت فقه را به عنوان سنتی مقدس و الهی می بیند، بنیادگرایان سکولار که در معنی، مذهب را غیرعادلانه می بینند و هر امکان گام به گام یا تعبیر فمینیستی از مذهب را

نفی می کنند و البته غرب که شمال شرقی ها می شود منتقدان اسلام هستند. آن چیزی که میان همه ی گفتمان های مختلف وجود دارد که فمینیسم اسلامی به آن واکنش نشان می دهد برداشت ماهیت گرا و تغییر تاریخی اسلام است آن چیزی که مانع از دریافت برداشتهای جایگزین و متفاوت اسلامی می شود که همیشه وجود داشته است. فمینیسم اسلامی همچنین به گرایش فمینیستی غالب غرب واکنش نشان میدهد آن دسته از گرایشاتی که مطابق آن شما برای فمینیست بودن باید سکولار باشید و باید در قالب سکولار کار کنید؛ برداشتی که عمیقاً تحت تاثیر تجربیات طبقه ی متوسط زنان سفید پوست غربی است و نمیتواند در هیچ صورتی به عنوان جهان شمول در نظر گرفته شود. در نتیجه فمینیسم اسلامی به همه ی این گفتمان ها در یک زمان واکنش نشان می دهد. بنابراین تا حدی گفتمانی تدافعی و عکس العملی علیه آنهایی است که مدعی اند اسلام از برابری و عدل جنسیتی حمایت نمی کند.

**سوال:** برای بعضی از فمینیست های اسلامی بکارگیری زبان و گفتمان دینی برای کسب برابری جنسیتی، ناشی از اعتقاد و باور آنان است. اما به نظر می رسد که برای بعضی دیگر، کاربرد گفتمان و زبان دینی برای کسب برابری جنستی و جلوگیری از ظلم به زنان در کشورهای اسلامی ممکن است به عنوان سلاحی باشد تا از این طریق بتوانند با سنتی ها و اسلام گراها با زبان خودشان، وارد گفتگو برای جلوگیری از تبعیض شوند. و یا فقط به دلیل عمل کردن در بافت مسلمان کاربرد مباحث اسلامی را برای جذب مخاطب می طلبد، آیا شما با این فرضیه موافقت می کنید؟

**جواب:** البته در این مورد صدور حکم کلی غیر ممکن است اما گمان می کنم که هر دو عامل وجود دارند؛ ایمان حقیقی و همینطور در بعضی از موارد استفاده ی تاکتیکی از مباحث اسلامی برای رسیدن به همان نتیجه ی مشابه و برای بیان خواستها و رفع تبعیض ها. مثل همان کاری که فمینیستهای سکولار در بافت غیرمسلمان انجام می دهند. فضاهای عمومی در جوامع مسلمان شدیداً با معیارهای اسلامی مشخص می شود و تحت تاثیر آن است و بسیاری از گروههای زنان بر این باورند که بدون شفافیت و به کار بردن مجادلات رو در روی اسلامی برای تاکید بر خواسته هایشان در مورد برابری جنسیتی، درکل به سختی می توانند مخاطب جذب کنند. از آنجایی که گفتمان سیاسی در کشورهای مسلمان شدیداً تحت تاثیر تمایلات اسلامی قرار دارد به خصوص با رشد جهانی اسلام گرایی، فعالان و مدافعان برابری جنسیتی در بافتهای مسلمان - چه اعتقاد داشته باشند چه نداشته باشند - مجبور شده اند که با اسلام سروکار داشته باشند. از آنجایی که همه ی طیف قوانین ارتجاعی تا آنجایی که به زنان مربوط می شود در پی آن بوده اند که با نام اسلام تحمیل شوند این فعالان سواً از اعتقادات شخصی و مذهبی شان ناچار شده اند تا به این فکر بیفتند که تفاسیر جایگزین از اسلام را برای مقابله با آنها مطرح کنند.

**سوال:** به غیر از تعداد معدودی استثنائات، سخن گویان برجسته و اصلی گفتمان فمینیسم اسلامی اغلب از مسلمانان غیرعرب هستند. این مسئله آیا شما را شگفت زده نکرده است با توجه به اینکه گرایش مشخصی میان بسیاری از عربها (و همینطور بسیاری از غیر عربها) وجود دارد که جهان عرب را به عنوان مهد اسلام می دانند؟

**پاسخ:** بله بیشتر نوشته ها و کارهای منتشر شده ی اصلی در فمینیسم اسلامی در مرزهای به اصطلاح دنیای مسلمانان اتفاق می افتد که خارج از محدوده ی عربها است در کشورهای مثل ایران، اندونزی و البته میان مسلمانان درغرب. جالب تر اینکه بسیاری از کارهای منتشر شده هم به زبان عربی نبوده است بلکه به زبانهایی مثل انگلیسی، فارسی و اندونزیایی بوده است. به گمان من شرایط سیاسی در جهان عرب برای این نوع از گفتمانهایی که باید آشکارا بیان شوند خیلی مستعد نیستند. آشکارا بیان کردن این مسائل بین مردم ممکن است به بهای جان شما تمام شود. به شما خیلی راحت برچسب ملحد می زنند و کشته می شوید.

**سوال :** در طی سالهای اخیر ما شاهد رشد چشمگیر مدرسه های دختران و یا سمینارهای اسلامی در نقاط مختلف جهان بوده ایم . فکر می کنید که این موسسات می توانند به تحریک کردن و عمومی کردن گرایشهای فمینیسم اسلامی همراه با پرورش دادن فارق التحصیلانی که در آینده به عنوان زنان مذهبی قدرتمند که در زمینه احقاق حقوق خود وارد عرصه حق خواهی می شوند، کمک کنند؟

**پاسخ :** صراحتاً بگویم من اینطور فکر نمی کنم . حداقل الان این اتفاق نمی افتد هرچند که واقعا نمی دانم در آینده چگونه خواهد شد . دخترانی که در اکثر این نوع مدرسه ها درس می خوانند به همین شیوه ی سنتی تربیت می شوند . آنها اجازه ندارند که بی حقوقی خود را به چالش بکشند یا به حال خود رها شوند تا دیدگاههای فراگرفته را به بوته ی نقد بکشانند . آنها برای سوال کردن تشویق نمی شوند و اگر این کار را انجام دهند طوری به آنان تلقین خواهند کرد که حس کنند انگار دارند خود اسلام را به چالش می کشند . آنها بر طبق سنت فقه مردسالار پرورش می یابند که گرچه ساخته ی بشر است اما مثل خود قرآن مقدس تلقی می شود . در این موقعیت چه طور کسی می تواند امیدوار باشد که محرکه های فمینیسم اسلامی از این مدرسه ها فرا روید.

**سوال :** برخلاف آنچه که اغلب گفته می شود همه ی عالمان و مدرسان مکتب خانه ها و مدرسه های دینی واقعا زن ستیز نیستند خود من تعدادی از فارغ التحصیلات و مدرسان این مدرسه ها را در هند می شناسم که در مورد مباحث فمینیسم اسلامی که مطرح می کنند منعطف هستند . فکر نمی کنید که شناسایی این علما و مدرسان و حتی کارکردن با آنها از اهمیت زیادی برخوردار باشد به جای اینکه به همه ی آنها برچسب مردسالاران اصلاح ناپذیر، یا زن ستیز بزنیم؟

**پاسخ :** کاملاً با شما موافقم اما مشکل اینجاست که بیشتر جوامع مسلمان با دوگانگی های گسترده آموزشی و قطعاً شناخت شناسی، معرفی و شناخته می شوند، بنابراین اکنون میان علمای این مدرسه ها و مسلمانان سکولار و مدرن یا ارتباطی نیست و یا ارتباط کمی وجود دارد . این دوگانگی انحراف اصلی از گذشته ی کلاسیک را نشان می دهد جایی که علم زمانی بخش بنیادینی از آموزش در مدرسه ها بود جایی که علما تحت تعلیم قرار می گرفتند . نظام استعماری مطالعات اسلامی را از خط فکری مدرسه ها کنار می راند مرحله ای که در زمان بعد از استعمار در کشورهای مسلمان ادامه یافت . بنابراین اکنون مدرسان و علمای دینی و یا حداقل بخش وسیعی از آنان در مورد جامعه شناسی ، اقتصاد ، علوم سیاسی معاصر و غیره هیچ ایده ای ندارند . آنها عموماً نمی توانند از پس کشمکش های گوناگون دنیای مدرن برآیند که از قضا چیزی است که حتی باعث می شود آنها را تدافعی سازد . همینطور این مسئله یک مسئله ی طبقاتی هم هست . زیرا نوگرایی در پشت استعمارگرایی وارد کشورهای مسلمان شده است و به همین خاطر عمدتاً جوانان طبقه ی فقیر هستند که الان در مدرسه های دینی حضور دارند . موقعیت اقتصادی و فرهنگ کلی مدرسه ها که نمی تواند جدا از مسئله ی اقتصادی دیده شود بعدها در درک مباحثی که توسط فمینیست های اسلامی خلق می شود ، حضور دارد.

**سوال :** خانم میرحسینی شما طی سالیان متمادی بر گفتمان های فمینیسم اسلامی در کشور شیعه ای چون ایران کار کرده اید. فکر نمی کنید که برداشتهای شیعه از اسلام به خاطر اینکه در فقه شیعه تعبیر مداوم و روزآمد از متون - در قالب اجتهاد - و مستقل از سنت اسلام را مجاز می داند ممکن است تا آنجایی که به مسائل زنان مربوط می شود نسبت به برداشت فقهای اهل سنت، مترقی تر باشند؟

**جواب :** صادقانه بگویم علی رغم اجتهاد، گمان نمی کنم که با توجه به حقوق زنان علمای شیعه هیچ تفاوتی با هماتایان سنی خود داشته باشند . البته امکان اجتهاد در سنت شیعه چیز خوبی است اما ما نیاز داریم که به خارج از محدود ه ی تئوری برویم و ببینیم که سنت های مذهبی چگونه تا پایان راه در جهان واقعی و در ارتباط با دولت ، جامعه ی بزرگتر و بافتها ی بین المللی، ادامه می یابند . آن چیز ی که اکنون اینجا

اساسی است حضور و یا غیبت اراده‌ی سیاسی برای اصلاح است. بنابراین برای مثال در مراکش سنی چونکه پادشاه طرفدار حقوق زنان است و به خاطر اینکه هم کاخ سلطنتی، هم مجلس و هم گروه‌های زنان می‌توانند در مورد مسائل و حقوق زنان گردهم آیند این کشور اکنون قانون اصلاح شده‌ی مشخصی دارد که در آن زنان و مردان تقریباً حقوق برابر دارند. امروزه علی‌رغم حضور اجتهاد در سنت شیعه، علمای و فقهای ایرانی به طور کلی هیچ علاقه‌ای به اصلاح قانون برای ارتقای حقوق زنان در ایران نشان نمی‌دهند.

**سوال:** محور و مرکز فعالیت بسیاری از ان‌جی‌او‌های فمینیست‌های اسلامی اصلاح قوانین شخصی در بافتهای مسلمان است که علیه برابری زنان می‌جنگند. آیا این را به عنوان مرکز فعالیتی محدود در نظر نمی‌گیرید؟ گذشته از این، آیا قوانین شخصی تنها مشکل زنان است که زنان مسلمان با آنها مواجهند یا احتمالاً برای بیشتر آنها - برای مثال فقر زیاد - حتی ممکن است موضوع مهمتری باشد؟

**جواب:** به گمان من مسئله‌ی ارتباط جنسیتی در خانواده که همه‌ی قوانین شخصی در مورد آن است در واقع به هسته‌ی قدرت در مقیاس وسیعتر در جامعه مربوط است از آنجایی که خانواده رکن اصلی اجتماع است فقط وقتی که در بین خانواده عدالت و دموکراسی باشد احتمالاً شما هم عدالت و دموکراسی در جامعه‌ی بزرگتر را دارید. به عبارت دیگر راه حل دموکرات کردن همه‌ی جامعه، دموکرات کردن اجزای بنیادی مثل خانواده است و برای این اصلاً قانونی حیاتی است.

**سوال:** با تکیه بر قرائت‌ها و رهنمودهای فقهی که موافق هر دو جنس است آیا فکر نمی‌کنید که محققان فمینیست اسلامی بعدها ناخواسته سنت فقه را به طور کلی مشروعیت می‌بخشند و آن را تقویت می‌کنند؟ یعنی سنت‌هایی که در کل کاملاً مردسالار است؟ اساساً چرا و به چه دلیل نباید از سنت فقه سرپیچی کرد و الزاماً برداشت فمینیست اسلامی را قرائت کرد که ارزش‌هایی مثل برابری، مهربانی، بخشش، و عدالت را تنها بر پایه‌ی آنچه که اصل ارزشهای قرآنی خوانده می‌شود قبول دارد؟ به نظر شما این برداشت آزاد، آیا همه‌ی تلاشها را راحت تر نمی‌کند؟

**پاسخ:** ببینید، فقه به عنوان یک سنت قانونی در جوامع مسلمان قرن‌هاست که ریشه‌ای عمیق دارد که به راحتی نمی‌توان خواستار کنار زدن آن شد حتی اگر بخواهیم! نادیده گرفتن فقه باعث محو شدن آن نمی‌شود! اما محققان و فعالان فمینیست اسلامی تنها خواهان قرائت و بازخوانی رهنمودهای جایگزین فقه برای مقابله با نظام مردسالاری نیستند. بسیاری از آنها اکنون الگوهای متفاوتی را در زمان مشابه به کار می‌گیرند که شامل فقه پیشرفته و تفسیر یا تعبیر قرآن، مباحث حقوق بشری، ابزارهای بین‌المللی، قوانین و رساله‌ها و علاوه بر همه‌ی اینها حقایق انکارناپذیر زندگی واقعی زنان مسلمان می‌شود. این موضوعی است که من در کتابی که دارم می‌نویسم روی آن کار می‌کنم. در این بخش از کتاب در حال دست و پنجه نرم کردن با دیدگاه‌های فمینیست‌های اسلامی نسبت به قانون خانواده و یا حتی قانون خانواده‌ی فمینیستی هستم که در واقع بررسی نوشته‌های محققان و فعالانی است که از زاویه مسائل جنسیتی معتقد به اصلاحاتی در این زمینه هستند. به نوعی در این کار سعی دارم که در میانه دو دیدگاه فریزنده‌ای که مدتهاست با آن درگیر بوده‌ایم حرکت کنم، یعنی از یک سو نادیده گرفتن مطالعات اسلامی به عنوان یک رشته‌ی دانشگاهی در مورد مسائل جنسیت و از سوی دیگر نادیده گرفتن خط فکری فمینیست‌های سکولار نسبت به مذهب.

**سوال:** آیا فمینیست‌های مسلمان با فمینیست‌های سکولار برای کاربرد مباحث اسلامی با جمع‌بندی‌های مشابهی به بحث می‌پردازند؟ به بیانی دیگر آیا این جمع‌بندی‌ها مشابه است و تنها به ظاهر به معنی متفاوت بودن است؟ و یا چیزی است که فمینیست‌های مسلمان (یا بعضی از آنها به هر صورت) ممکن است از دیدگاه خودشان در مورد جنسیت و زنانگی پیشنهاد کنند که پروژه‌های فمینیست‌های سکولار فاقد آن است؟

پاسخ : از نظر من فمینیسم، آگاهی از رنجی است که زنان از تبعیض در خانه، در محل کار، در اجتماع، و در زندگی به خاطر جنسیت شان می برند و همینطور عکس العملی است که باید در قبال آن، کاری انجام داد. بنابراین تلاش برای برابری و عدالت جنسیتی برای زنان در جهانی عادلانه است. این چهارچوبی ذهنی است و همینطور شیوه ای برای زندگی راهی که هرکسی می تواند بدون در نظر گرفتن جنسیت، زن یا مرد بودن، نژاد، دین و دیگر تفاوت‌های میان ما، آن را دنبال کند. اما عدل و برابری به چالش کشیده می شوند و مفاهیم مربوط به آنها در جوامع مختلف برای افراد مختلف معانی متفاوتی پیدا می کنند. همینطور در فمینیسم، وجه ماهیت شناختی وجود دارد که طرحی علمی است تا حدی که به ما می گوید چگونه بدانیم و کی بدانیم. دانش فمینیستی در اسلام مثل هر سنت مذهبی دیگر چیزهایی زیادی برای درک مذهب و جستجوی عدالت به دست می دهد. اما فمینیسم به عنوان یک ایدئولوژی، یک جنبش و همینطور طرحی علمی برای اینکه رشد پیدا کند و دگم نشود نیازمند این است که از درون نقد شود. در دهه های 1970 و 1980 فمینیست های سیاه پوست و جهان سوم آن نقد را فراهم کردند برای مثال آدره لرد از خط فکری ادبیات فمینیستی در دهه ی 1960 که تنها تمرکزش بر تجربیات زنان سفید پوست، زنان طبقه ی متوسط و ارزشهای آنان بود انتقاد کرد. چاندرا مهانتی در یکی از مقالات مهم اش تحت عنوان " زیر نگاه غربی ها دانش فمینیسم و گفتمان استعماری " نقد محکمی از مشارکت فمینیسم و نظام استعماری پیشنهاد می کند. این نوع نقد به فمینیسم کمک کرد تا به لحاظ نظری رشد یابد و بیشتر به حساب آید. از دیدگاه من آن چیزی که فمینیستها هم اکنون باید پیشنهاد کنند کمک به خط فکری فمینیسم است تا به ارتباط مشکل دارشان با مذهب نگاهی بیندازند و اعتقاداتشان را دوباره بررسی کنند اکنون مذهب به فضای عمومی معرفی شده است و کل این فرضیه که مدرنیته، مذهب را کم می کند و یا آن را به امری شخصی محدود می کند به طور جدی مورد چالش قرار گرفته است. فمینیست ها باید دوباره این سوال را در نظر بگیرند که چرا در طول قرن بیستم برای آنها لازم بود که سکولار باشند؟ و سکولار و مذهبی بودن در بافت امروز به چه معنایی است؟

سوال : فمینیست های سکولار از فمینیست های اسلامی چه چیزی می توانند بیاموزند؟ آیا شما با نقد کلی فمینیست های سکولار از دیدگاه مفهوم نقش های مکمل جنسیتی موافقتی که اساس برداشت های کلی مسلمانان را تشکیل می دهد؟ آیا این امکان وجود ندارد که در این مفهوم محسناتی هم باشد که غربی ها و مسلمانان سکولار فمینیست که از غرب تاثیر پذیرفته اند در کل به خاطر نوع به خصوص درک شان از برابری جنسیتی - به عنوان یکسانی - نمی خواهند آن را اعلام کنند و یا از آن اجتناب می کنند؟

پاسخ : من قطعاً بر این نکته تاکید می کنم که ما می توانیم از یکدیگر بیاموزیم چون که من در مورد مفهوم نقش های مکمل جنسیتی کاملاً با شیوه ای که این مفهوم برداشت می شود و توسط قرائت مسلط از اسلام مطرح می شود مخالفم. این تنها یک راه جدید و مدرن توجیه کردن نابرابری و تبعیض است اما به زبانی بیان می شود که زنان و مسلمانان را فریب می دهد. اگر کسی در عمق و در ادبیات آن به بررسی بپردازد و با آنهایی که نقشهای مکمل جنسیتی را به چالش کشیده اند به بحث بپردازد، مثل کاری که من انجام داده ام، پی می برد که در حقیقت آنها فرضیات فقه کلاسیک و مفاهیم کلی جنسیت را پذیرفته اند، برای مثال حق مرد برای چند همسری و طلاق یک طرفه، اما تلاش می کنند تا مرزهای تند و تیزش را تعدیل کنند و توجیهات جدیدی برای آن بسازند. باید بگویم که من به تغییرات چه در چهارچوب یکسان نگری به حقوق زن و مرد و چه در چهارچوب نقش مکمل برای دو جنس حساسیت پیدا کرده ام چراکه آنها به معنی نابرابری و تبعیض به نظر می رسند. حقیقت این است که هم چند همسری و هم حق مردان برای طلاق، عمدتاً در بافت اجتماعی و در زمان ما ناعادلانه است و ریشه ی رنج بسیاری از زنان مسلمان هستند. هیچ راهی نیست که کسی بتواند آنها را به نام اسلام و شریعت به صورت عقلانی جلوه دهد و یا توجیه کند، قرآن این حقوق را به مردان نداده است بلکه این حقوق توسط کارشناسان حقوق سنتی به مردان داده شده است، در واقع

کارشناسان حقوقی به نحوی این حقوق را شکل می دهند و تنظیم می کنند تا مردسالاری و برده داری بخشی از ساختار و چهارچوب زندگی به نظر آیند. به عبارت دیگر آنها کارشناسان حقوقی ساختارهایی هستند که دیگر، بازتاب دهنده مفاهیم معاصر از عدالت نیستند .

اما جلوتر که برویم وجه خوبی هم در نقش های مکمل وجود دارد، بدین معنی که تئوری فمینیسم این مقوله را مطرح می کند که آن نوع از برابری که عملاً تنها وارونه سازی از حقوق رسمی و قانونی مردن را در بر می گیرد برابری حقیقی زنان را به همراه نمی آورد . زنان از همان نقطه ی آغاز مردان در زندگی شروع نمی کنند و آنها با مردان در یک سطح نیستند : نژاد ، طبقه ، تحصیلات ، قومیت و از جهان سوم یا جهان اول بون همه ی این مسائل مهم هستند . مردان هم در بسیاری از موقعیت های همانند زنان مورد ظلم قرار می گیرند و در بعضی مواقع هم تحت سلطه ی زنان هستند . تغییری در تئوری فمینیسم از الگوهای رسمی برابری خواهی به آنچه که اکنون برابریهای ذاتی ( جوهری ) خوانده می شود ایجاد شده است اکنون مباحث زیادی در این خصوص در جریان است و مسلمانان باید در این مباحث شرکت کنند . ما چه به عنوان مذهبی و چه به عنوان فمینیست نیاز داریم که در مورد اعتقادات و باورهای گذشته فکر و بازنگری کنیم و در اینجاست که ما می توانیم از یکدیگر بیاموزیم.

منبع:

<http://www.countercurrents.org/sikand070210.htm>